

تاریخ یونان تالیف سینیوس



جناب میرزا سید علیخان

دارای صد تصویر و پنج نقشه

جواب اول

حق طبع محفوظ و مخصوص آقا محمد

تاجر کتابفروش





روزی یکی از دوستان که در خلوت منیت طاق و در حسن عقیدت سرآمد فاشی  
از در و آمد پس از او مرا هم مودت قصه خود را با او مبیان آورده گفتم  
از پس مسائل مفیده زیاده است بنیستونم بگیرا بر دیگر ری رخصان هم لکن از اینجا  
تو در رای این مستقیم و نظر ناقب هستی هر چه تو کوئی چنان کنم که رای تو همیشه  
راست و بی کلم و کاست بوده است

گفت آیا میدانی مبنای تمدن ترقی بر ملت بروی اصولی چند که از آن  
تاریخ است قرار دارد چه اگر ملتی تواریخ سلف را نداند پس بی اصول و خطرا  
نواند فی الحقیقه ماضی تا بگذرد چه آینه استقبال است و مردمان بخرد بخوبی  
صورت آینده را در گذشته می بینند

پس تحصیل تاریخ بر هر کس لازم بلکه واجب است تا در بین جت است که بطور  
مثل گفته اند اشاعه علم تاریخ نسبت مستقیم با ترقی دارد  
این سخن مانند صدی ثقف بقلبم اثر کرد و گفتم راست فرمودی لکن در

این حصہ فسختہ بسیار از تواریخ قطعات عالم را تالیف یا ترجمہ نموده  
وسائل تحصیل این علم شریف را خیلی زیاد کرده اند

گفت بیوہ عذریار و پشت کوش مخار کہ ہر کس باید بقدر سمیت خود  
کار کند و اگر رسم دارای کلافہ است از خریدن یوسف مصر تا عذ  
نورزد بلکہ افتخار خدمت اورا رسد ان اللہ یا علی قدر مہدیا

باری با کثرت مشغلہ و گرفتاری فرمان آندوست را لازم الاتباع دانستہ  
کتاب تاریخ یونان تالیف مسو (سیبوس) فرانسوی را کہ در مد  
فرانسہ تدریس شود ترجمہ کردم

و عالیجاہ محبت و بخت ہمسراہ معتمد التجار آقا محمد مہدی تاجر کتابفروشا  
بچاپ آن اقدام نمود

استمداد از کرم عموم فارین آنکہ اگر عیسی در آن ملاحظہ فرمائید تعلیم  
اصلاح کبند کہ با کمال سرعت و عجلہ ترجمہ شدہ است

عند کرام الناس مقبول

باید دانست این ترجمه از روی تاریخ یونانست که مؤلف تازه این  
و طبع نموده و از هر حیث از سایر چاپها بهتر و کاملتر است و متضمن است  
پنج فصل و صد شکل و پنج نقشه شبیه باشد تا مطالب درست مفهوم و آینه

بخوبی معلوم گردد و السلام علی من اتبع الهدی

۱۳۲۴  
شهر محرم الحرام سنه ۱

هجری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فصل اول - شرح جغرافیائی یونان

در انتهای شرقی اروپا شبه جزیره و اقیانوس موسوم به یونان که در قدیم آنرا  
هلا و میکنده بجزایر روم این شبه جزیره را احاطه کرده

یونان متشکل از سه جزایر است که در شمال آن جزیره فرانسه زیادتر است و در ای جزایر  
عظیمه است که اطراف آنها را آب احاطه کرده این سه جزیره همگونی در هم دارند  
بجز جزایر روم خلیج های متعدده در این جزایر حاصل نموده و اثر از شمال جنوب به سمت شرق

۱- یونان شمالی که از طرف جنوب خلیج بالیاک و امبراسی محدود است

۲- یونان مرکزی که از طرف شمال به خلیج مذکور و از جنوب خلیج کرنت و

سارونیک محدود است

۳- یونان جنوبی که بواسطه شبه جزیره در دریا میسکودو

جبال یونان قسمتی از سلسله آلپ است اغلب اشته آنها سر شیب و بعضی دیگر  
عمودی غالب سنگهای آنها توزق پذیر یا آهکی است و رنگ سنگها خاکستری یا  
سفید است باین سلسل درزه نانی یافت میشود که بواسطه تخته سنگهای بزرگی  
در هم جدا گشته و بسیار صعب عبور می باشند

بعضی از این دره ایست و ریاضت و بر خیز این جبال محتوی از این بات مملکت  
بر یوکات تقسیم و بواسطه کوه مار هم جدا گشته اند در یونان چون صحیح نیست  
هرگز بهم نبوده یونانیان همیشه در سیلابهای خشک یا در شب صحرا با حرکت  
هر چند این جبال در یونان نظر مختلط در هم و بر هم نظر می آید لکن پس از نظری دقیق  
معلوم میشود دارای امتداد و استقامت معینی می باشند اگر از محلی که سلسله  
یونان وصل به آلپ میشود حرکت کنیم سلسله جبال می بینیم که از جنگلهای کاسپ  
شده و آنجا را پند نامند یعنی کاجستان این سلسله از شمال جنوب  
کشیده شده و یونان را به صیبت قسمت میکند یکی شرقی تا یل بدریای اژه و  
آسیای صغیر و دیگری غربی مقابل بدریای آدریاتیک و ایتالیا  
شعب دیگری از این جبال عظیمه مرگرتیه که از دو طرف ساحل دریای استور کرده اند  
مشوق می شود این جبال بطور مختلف در شرق و مغرب قرار گرفته و بدین جهت

مناظر مختلفه احوال میکنند

در شرق یعنی مقابل آسیا سلاسل از سلاسل مرکزی نور و تقریباً زاویه منفرجه تشکیل  
میدهند باین آنها دتره های عرضی است که نسبت دریا مایل به چون های کوچک ختم  
میکردند کشتیها در این چون ها می توانند توقف کنند از حدت و آفات محفوظ بمانند  
در مغرب یعنی مقابل اروپا کوه ناموازی با جبال مرکزی و دارای دوره های  
زیادتی تنگی هستند دیگر به خلیج منتهی میشوند و نیز به چون

نظر بر لحاظات فوق شهرهای مهم در شرق باشند و مثل مشهور یونان که چهار  
از تسالی ایونانی است و اسپارتنی و آرژین و در جزایر میگردند  
۱- یونان شمالی - سابق بر این حد یونان محین نبوده و یونانیان قدیم  
صوب کنند و اهر را کشف کرده بودند

تسالی که بزرگترین مملکت های یونان بوده در صوب شرقی باشد بود  
و دارای خاک سیاه حاصل خیزیت در رودخانه پن که از کوه پامین میآید  
از آسیراب میکند چمنهای شیر و درختهای میوه در در اطراف این رودخانه  
زیاد است آب این رودخانه بسیار شفاف و گوارا و چال بلند می باشد هر طرف از احاطه  
و دوسلد از کوه نشیب میگردد یکی شمالی و دیگری جنوبی دوسلد دیگری



چندانست که از نعمت در با این جلگه را احاطه نموده قلعه معروف آن <sup>مست</sup> <sup>است</sup> <sup>چنانچه</sup> <sup>است</sup>  
 که در ای ۳۰۰ سطر ارتفاع و تقریباً همیشه برف مستور باشد قتل و کربان <sup>سلسله</sup>  
 آسا و پللی <sup>من</sup> است در دامن این دو قلعه درختهای فراخ و شجران <sup>بسیار</sup>  
 این جبال اطراف این جلگه را گرفته و برای رسیدن بدریا باید از رود <sup>خا</sup> <sup>باز</sup>  
 که واقع بین آسا و <sup>المست</sup> است گذشت این راه صعب عبور بوده  
 تا پیش موسم است طرف این رود چمنهای ک <sup>خا</sup> <sup>باز</sup> <sup>بسیار</sup> <sup>عظیم</sup> <sup>بسیار</sup>  
 بقول بعضی از مورخین این جلگه سابق بر این دریا بوده و بعد <sup>سپس</sup> <sup>آن</sup> <sup>بود</sup>  
 بحرانی داخل دریا شده و تسالی را خشک کرده <sup>مستور</sup> <sup>چند</sup> <sup>دریا</sup> <sup>چه</sup> <sup>در</sup> <sup>دا</sup>  
 کوههایش و جود دارد

کشت و زرع در رتبهائی که در تسالی دیده شود مثل ایالات جنوبی فرانسه است  
 و در قدیم این شهر معدن تربت است و اشخاص جنگی بوده  
 ۲ - یونان مرکزی - که از جبال آتیر که در جنوب تسالی است عبور  
 کنیم به دره اسپرشیوس خواهیم رسید که باین دو دیوار تنگه سنگی بلند  
 واقع شده یکی شمالی موسوم آتیر و دیگری جنوبی موسوم آتا که به کالیدرم  
 ختم میکرد و این کان را عبرتنگ ترمسپیل میگویند مشهور بدر و از راه

یونان است زیرا که ابرانشها و مقدونیه و رومها و گل و یونان و یونان  
برای تسخیر یونان آمده بودند و در این محل شکست خوردند

چون از تریپتیل بگذریم در سواحل دریای جبال و یگیری می بینیم که در و این است  
بنادر پیشین این بنگان موسوم به لکریه است و کوه کتیمین که از ابدوست  
گردانیده در مشرق این سلسله جلگه کوچکی است که صخره بر آن شرف در وی  
آن شهر ایشیت نباشد بود

نور و جل سلسله جبال غیر منظم گشته و چند قتل مرتفع از شمال جنوب کشیده شده  
و آبجارتند از پاریس (۲۴۶۰ متر) و هلیکن (۱۷۵۰ متر)  
و سیرن (۱۴۰۰ متر) و پاریس (۱۴۱۳ متر)

باین جبال و جبال که در ساحل دریای مقدونیه عرضی است بگویم باین  
که بواسطه کوههای بی آب و غلغلی بد و قسمت گردیده  
در مغرب این ناحیه جلگه است بسیار سطح و از دور شبیه دریای منجمدی است که کوهها  
عوض ساحل از آن بیرون آمده باشد

رودخانه سیفر که از کوه آتا پامین آمده این جلگه را سیراب میکند این  
رودخانه بانهری دیگر مخلوط گشته بریاچه کپائیس میریزد

این دریاچه تا پائین دامنه کوه محمد شمال غریبش عمیق و مغربش که مصب  
سیف است با تلافی است بزرگ که از فی مستور گشته

منظر این مملکت بر حسب فصول تغییر میکند چنانکه در زمستان بعد از بارانهای آفتاب  
و فوریه آب دریاچه طغیان و شش متر از سطح ثابت تایش تجاوز کرده قریب

۲۳۰ کیلو متر زمین را می پوشاند این آبجبار در واصل شرقی خارج شده در  
مناره های طبیعی خیال داخل میگردد (یونانیان جدید این مناره ها را کاناوت  
مینا) این آب بویژه دوازده دانانه زیر زمینی داخل دریا میگردد باید دانست

که این دانانه ها غالباً بویژه خرابی کوه مسدود میگردد

در ماه مارس این دریاچه شبیه بزرگ آب بزرگی میگردد که بویژه قطعه منتهی  
کوچکی که در تخشان زرد یا تیره است از هم جدا گشته و در آن فی روئیده و از رود  
چمن بزرگ بر آید

چون تابستان آید آب دریاچه بویژه حرارت قباب بخیر و در غلیظی تشکیل میدهد  
که تمام جلگه را می پوشاند و چون اطراف را نگاه کنیم کوه کپایس را آبی رنگ  
و خیال دیگر تمیز نمیدیم

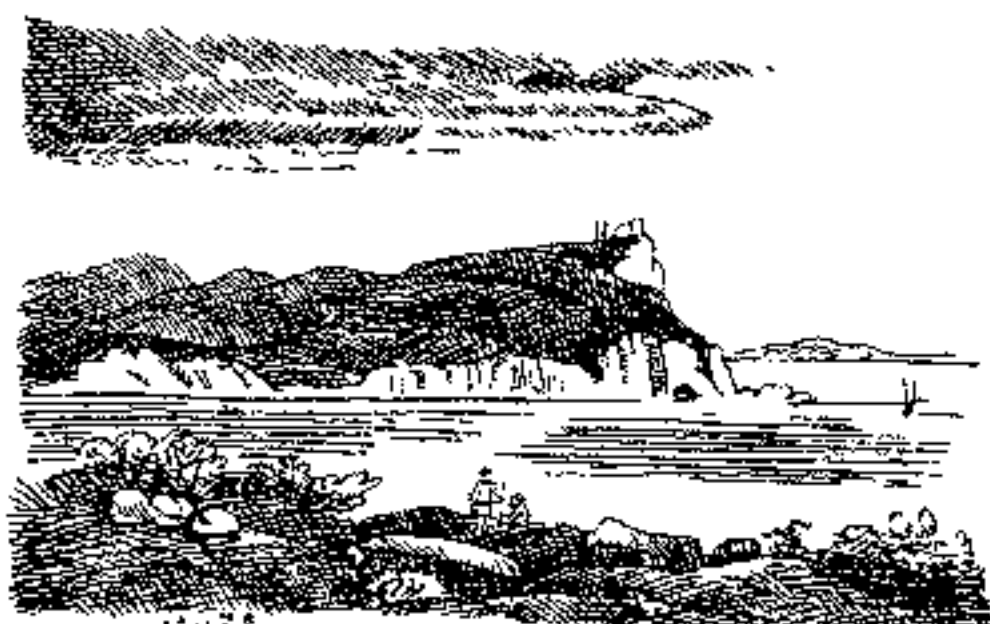
چنانکه ذکر شد آب دریاچه بویژه تخسیر کم شده و زبانه خالی عرضی بویژه می شود

این زبان بواسطه گلی که آنرا یمن سکویند مستور و برای کشت و زرع بسیار  
 حاصل خیز است و از خرابستان این دریاچه کوچک و متعش <sup>کامل</sup> ۵۰ کیلومتر  
 مسکرو در این موقع می باشد خشک و آبش متعین و کثیف می شود

کوهی که باقی را بد قسمت میکند دارای دریاچه است که مخوی تا بین دیوارهای  
 سنگی و آب آنها از آبشارهای بزرگ می آید و از این جهت آبش صاف و کوار است  
 و در حرف دیگر این کوه دو حبله بزرگ است یکی بزرگتر و تپه های بزرگی بر آن است  
 که در پایین آنها چشمه های بزرگی جاریست یونانیان قدیم شهرت را در آن  
 محل بنا کرده بودند که بزرگترین شهر باقی بوده

باقی خاکلی حاصل خیز و دارای مراتع عالیله بوده آب و هوای آن در تابستان  
 بسیار گرم و در زمستان سرد و بارانی چون یونانیان باراضی سنگلاخ عاده  
 کرده بودند از این جهت این شهر جایگزین بسیار دوست داشته اند آنگی  
 نسبت حماقت جمعی و دشمنان خود که باقی نام بوده اند پیدا

در جنوب سیرن و پارس از حیث سنگلاخ و بی آب و علف که  
 دارای چند جوی کوچک و بوی آنجا خشک و شفاف است این جایه آتیک  
 بوده جبال آتیک مثلثی داخل دریاشته و بدغه سونیوم <sup>بسیار</sup> سما چشمه



مغیراً

ساحل دماغه سونگون

در جنوب دریا در این خاک پیش رفیق خلیج عسقی شکل میدهد و نمایان در آن بخوبی سنگ  
 می‌تواند پیدا کند آنگاه مملکتی است دریائی (۱)  
 در مغرب آنگاه بین خلیج کرنت و سازنیک مملکتی است کوچک موسوم به میکا  
 که از ناحیه مذکوریم صیقل و در آن ساحل دریا از کوه مشهور است در این جهت  
 تراشیده اند که مشهور به معبر کوه سارای سیران است

حال اگر از طرف شمال تا کوه پارانوس حرکت کنیم تا به ای بندای سونگونیم که  
 از صخره های خاکستری رنگ مرکب و در پایین آنها آب باران برف از صخره ها  
 خارج شده چشمه های طبیعی که آب آنها صاف و گوار است شکل میدهد چون در این

(۱) در فصل هشتم شرح آنگاه بطور کافی داده خواهد شد

عادت بار ارضی بسوزد خرم کرده بود و چشمه های بارنا سس محترم داشته و آن  
 محل را توقف گاه رت انواع موسیقی میدنستند بعضی وزه های بارنا سس  
 زودخانه سفید و برنجی دیگر مقابل خلیج کرنث بوده اند این محل را مملکت  
 میکفتند و در آن جرم دلفش بوده (۲) چون این مملکت در ای چند شهر کوچک

بوده و با دریا بسپح بعضی نداشته سائیش همه زایع بوده آن

در جنوب یعنی در سوال خلیج کرنث ملت کوچکی وطن داشته اند که چوپان موسوم  
 لکترین از کل (شخص) بوده اند زیرا که با سهای آنجا از پوست

کوسفند و بز بوده و با این صفت عقوفت داشته

در مغرب ارضی واقع بوده که در ای حسابی بر بعضی دره های عینی است  
 قسمت شمالی این ناحیه وصل به بند و در ای چند قلعه است که در اینست آنها درخت

کلج و شاه بلوط روئیده

چون از اقیانوس زمین سکلانج و بویضه حرارت آفتاب سوزان شود آب و  
 در غلف و عبور از این محل بسیار صعب با آن خزه نزدیک ساحل جلگه است که  
 صخره زیادی آنرا حاطه کرده آب داخل در این محل شده و دریاچه و باغات قلی

(۱) در فصل یازدهم شرح دلف داده خواهد شد

مید بساکنین آتلی در دو جنگو بوده اند

در مغرب آتلی مکان عمیقی است که بزرگترین رودخانه یونان در آن جاری و موسوم  
استیلئوس است آب باران و برف بدن سیراب کردن اراضی از کوه پامین آن  
داخل این خط میگذرد

ناحیه غربی استیلئوس بی آب و یونانیان جب میدانرا گریز مرئیس <sup>یعنی آتلی</sup>  
بی آب و یونانیان قدیم آنرا آکارناتانی میگویند قسمت بزرگ آن  
ناحیه از جبال مرتفعی پوشیده شده که ارتفاعشان ۵۰۰۰ متر میرسد و در این  
حالیست بلکه حاصلخیزی که در این ناحیه یافت میشود فقط عبارتست از ناحیه که در  
مصب استیلئوس واقع شده آکارناتانها مثل آتلی نامی خاصیت یاد و جنگو بوده اند

۳ - پلیتر - ناحیه جنوبی یونان کهستانی و از همه طرف آب آنرا  
احاطه کرده و سه زبانۀ خاکی داخل آب گشته اند شبیه به برگ چنار میکند این ناحیه را  
پلیتر یعنی جزیره پلیس میگویند آن شبیه جزیره ایست که فقط بواسطه  
برخ گزشت بار و پامین عرص این برنج ۵ کیلو متر و چسند دفعه بخالی  
آن افتاده اند

چون از این برنج کمازیم اراضی مرتفع گشته و شبیه میسینیم که مشرف بر تمام گزشت

و ارتفاع آن ۵۰۰ متر است که از این تپه بگذریم بسلاسل میسریم که قله معتبر آن  
 سیلن و ارتفاعش ۲۳۷۵ متر است ناحیه آرکادی در تقاطع  
 این سلاسل است سابق بر این آرکادی را سوس و نام میخوانند این ناحیه از سطح  
 دریای خلیج برتقعر است و دارای چند سلسله میباشد که معروفترین آنها بفراتر از  
 اینهاست که ارتفاعش ۲۲۶۰ متر میباشد این کوه کرده نامی دارد و در آن  
 ۲



در مغرب کوه لیمیت که بنا بر بزرگستور و در دهانه آن درخت کاج و شجره  
 رویده در پایین این سلسله‌های بزرگ جاری و سابق بر این در این مکان بفراتر  
 صیادان و حیوانات موزیر موجود دیگری مذکور نمیکرده  
 آبی که از کوه جاری میگردد داخل حوضهای بزرگی شده دریاچه یا باطن شکل



## مید پیش دریاچه فن و استمخال

در رستان دریاچه طغیان کرده و مقداری آب بواسطه دانه مانعی بر زمین  
داخل صخره شده و بعد بدیر میریزد باید دانست که این دانه بلیغ آب در خود  
نفوذ نمی دهند بلکه سایر اجسام از قبیل حیوانات مرده خاک و نباتات خشک شده  
در آنها داخل میگردد و در تابستان بوی تعفن سختی از آنها استشمام میشود در آرکادی  
تقریباً سی دانه زیر زمین است که چون مسدود گردند آب جلگه را می پوشاند  
فلات حاصلخیزی در جنوب مغرب آرکادی و قسمت دیگر از جبال پامین می آید  
این جلگه را بر آب نموده داخل دریا میگردد

نواحی چندی آرکادیر از دریا جدا می سازند از آن جهت آرکادیرها ارتباطی با سایر  
ممالک نداشته بی تربیت و وحشی مانند

چون از جبال شمالی آرکادی عبور کنیم دره های کوچکی می بینیم که در آنها سیل جاری  
و این ناحیه موسوم به آسائی می باشد

در مغرب آرکادی جلگه پستی است که در آن رودخانه بزرگی جاریست آب این رودخانه  
از جبال لیث و اریپانت پامین آمده در جنوبی خا و شجر العار را بر آب بینماید  
این جلگه موسوم به الیبید و ساحلش شن زار و بی بند است

سلسل جنوبی از کادی داشته باشد که معروف است تا اثرات  
 که ارتفاعش ۲۵۶۰ متریست این قله شبیه دیوار بلند خاکستری و در  
 تیار خم میگردند و در این زمان از این دامنه وحشت زیادی داشته اند زیرا که در  
 این دامنه گرد بادهای سختی بوده و چنانکه میگویند مناره در این محل بود موسم بوی خوش  
 و قله دیگر ارتفاعش کمتر و دانسته آنها سر آشیبی میباشد که در مغرب موسم  
 امیرا در ای ۱۴۱۷ متری ارتفاع و دیگری در مشرق موسم باران دارد  
 ۱۹۵۸ متری ارتفاع صخره های این جایی خاکستری رنگ قله آنها از برف  
 میباشد و از ای بر تگاه های زیاد دوره های تنگی میباشد که در درجه استواری  
 باین این رشته در خلیج و در دورت بزرگی محتویت کرده و سیلاب بزرگی در  
 آنها جاری میباشد که در مغرب موسم دوره پامیش است این دره جای  
 و گرمترین ناحیه یونان میباشد و درختهای نخل در این جلگه روئیده و این ناحیه  
 میسینی است و دیگری در مشرق موسم به لاکنی که در آن رودخانه از آنها  
 جاری و درختهای شجریه بار بار ایستاده (۱)  
 در مشرق سلسله کوی از کادی نشسته و در نزدیکی آن یک شبه جزیره صخره  
 (۱) شرح لاکنی در فصل پنجم گفته خواهد شد

تشکیل میدهد تا بین این سلسله دارکادی جلگه ایست با طاقی که بواسطه سال  
 پست بی بندری غمگینی بدریا میگردد و این جلگه بعد از زمستان حاصلخیز گشته کند  
 درختهای نارنج بعمل میآورد در تابستان این جلگه سوزان بی آب و علف گشته  
 و سیلهائی که از کوه جاری میگردد در یک فروزقه از سواحل دریا بیرون آمده  
 با طاق تشکیل میدهند این جلگه به آر گلیند موسوم است  
 جزایر — جزایر زیادی یونان را احاطه کرده این جزایر مثل جالی میباشند  
 که رایشان از آب بیرون و قسمت دیگرشان در آب منحنی گشته صخره هائی است  
 جزایر سفید رنگ و دهنه آنها غالباً عمودی است



در غم غلرینا

ساحل جزیره اینساک

غالب این جزایر کوچک و حاصلخیز و در مزارع آنها نم نم میگذاردند

اگر از دو این جزایر نگاه کنیم آنها را بشود هر هر سفیدی می بینیم که از آب دریا برآمده اند منتظر این جزایر در طلوع و غروب کف آب تشنگتر است این جزایر حصب است و کوههای ساحلی کشیده شده

در صوب غربی مجمع الجزائر یعنی واقع شده که موازی با کوههای ساحلی است و معروف ترین این جزایر کرسیتر میباشد در صوب ایتالیا واقع گردیده و آب و هوا این جزایر بسیار ملایم و بوی مطهر نسیم دریا معتدل دارای مرغ و بوستانهای تشنگ و درختهای نارنج و لیمو در آنها فراوان میباشد

در صوب شرقی همانطور که قبلاً یاد از شمال غربی جنوب شرقی کشیده شده جزایر همین است و در از دریای اژه تا مقابل آسیا دارند چهار رشته دریاچه و اینها رشته اول شمالی و تا شبه جزیره چلی من میباشد

رشته دوم سلسله ایتر اسپیدی کرده جزیره بزرگش آب است که دارای دو کوه مرتفع میباشد و در وسط آنها جلگه حاصلخیزی محویت جلا این جزیره در طول پانزده و اسیک کشیده شده و علی میرد موسم از این است که فاصله آن از یونان ۵۰ مظر میباشد بعد از این جزایر مجمع الجزائر است که واقع گردیده و دارای چند جزیره مشهور میباشد از قبیل درلس که حرم این



میت الیس

در آن بوده و جزیره پارس که دارای دین برمی باشد یا تا جزیره ناگزین که  
 مشهور جزیره نارنج و بانگ است  
 رشته سوم در استاد آتیک واقع و دارای چند جزیره آتش فشانی است قبل  
 پس و ترا که خاکشان گسری و از سیر مستور شده  
 رشته چهارم متصل به سلسل لاکتی و جزیره اولش سیر می باشد سابق بر این  
 حاصلخیز و از سر مستور لیکن حال لالم برید و بی آب علف است جزیره گرت  
 بواسطه رشته کوهی دریا را پس روی میکند این رشته دارای چند قلعه و چند دره  
 عیس است که در آنها سیل جاری و جزیره را سیر امید سواحل این جزیره  
 بی بند و چون از شرق گرت عبور نمایم مجمع الجزایری سیریم که غمتی جزیره

زد میگردند.

دریا - آب از همه طرف یونان و جزایرش را احاطه کرده خلیج و جویها  
عمیق در آن حاصل کرده مثلاً در مغرب خلیج کرتت بقدری در خاک پیش رفت

که تقریباً از سمت مقابل خلیج سارنیک ملحق میگردد

دریای یونان بی حس و روید و آرام است و از دور شبیه به دریای اقیانوس  
میباشد که جزایر آن شکل ظروف مرمری از آن بیرون آمده اند

در موقع طوفان موج کوتاه غسیر می لیکن شدید تر از امواج اقیانوس بلند

شود و چون دریا جزیره زیاد دارد و صایین میتواند زود خود را بچسبیره  
رسانده از صدمات و آفات طوفان محفوظ باشند

هوای یونان نادر است و غبار و شبنم و شفاف میباشد بطوریکه از دور <sup>بعضی</sup>

جزایر میتوان دید در شب توسط پر تو نورانی ستارگان و ماهان بخوبی دریا  
سیر میکند

در فصل بهار و تابستان پانزیر باد با عظمت میباشند و بجز بهایان چون حرکت  
باد آیدند ثغابین خود را بدون شن میزنند

باد شمالی هر صبح از جزیره تراس حرکت نموده دریای اژه را عبور میکند

و کماهی منجی وزیده دریا را بتلاطم در میآورد و در غروب آفتاب باد ملایم گشته  
نیم غلایمی موسوم به آمیائس از جنوب وزیده قایقها را میراند  
در جنوب پیشتر یعنی در مجاورت جبال مرتفعه تا اثرش بجز پامانی غالباً شکل است  
در آنخل طوفانهای شدید غالباً حاصل میگردد

آب و هوا - آب و هوای یونان بسیار مختلف میباشد در سواحل دریا  
معتدل و در جلگه با گرم و در جبال سرد میباشد مثلاً اگر از کوه المپ که تقعر  
جبال یونانست بالا رویم آب و هوای مختلفی احساس خواهیم کرد و در پامانی  
گرم سیری از قبیل مورد و شجر انار و بلوط و قدری بالاتر شجر الشبوع و شاه  
و در مان سنبل و کاج روئیده

حال اگر از شمال جنوب حرکت کنیم باز آب و هوای تغییر میکند مثلاً در جنوب  
درخت زیتون در پنج بعجل میآید و در آتیک و آب درخت زیتون و نخل  
نزدیک یکدیگر روئید در آرکلیه درخت نارنج و لیمو فراوان است  
خلاصه تابستان یونان گرم و سوزان و هوای جنوب تقریباً مثل افریقا و در سواحل  
قدری معتدلست

باد شمالی موسوم به بیه از ماه ژوئن تا ماه اوت بعد از طلوع آفتاب شروع میشود

یکند این باد در جنوب شدت کرده گرد باد های غامگی حاصل نماید  
در او خراوش باد می مغرب وزید طوفانهای سخت حاصل کرده وزود ختم ببرد  
در زمستان برف و باران حال و جلگه بار استور نمینماید و موسمی گرمی گردد  
در یونان طول زمستان کمتر از نهاره می باشد در او ایل ماه مارس بهار آید و در  
جبال و جلگه نبرد خسترم کرده موس که فصل طولی نخشد و در او ایل ماه مه  
و خشکی بود اشود

ساحل آسیای صغیر - سو حال شرقی یونان و ساحل آسیای صغیر  
آب و هوای این دو مملکت مسادی در قدیم ساکنین آنها یکی بوده برای رسیدن  
به آسیای صغیر باید دریای اژه را طی نمود در عقب سو حال آسیای صغیر  
واقعست که در تابستان بسیار گرم و در زمستان منجمد می باشد جبال معروف  
این نخلات المپ میزری و اید است از این جبال چهار شرط متوازی پدید  
آید و بعد از سراب کردن جلگه های حاصلخیزی داخل دریای اژه میگردد معروفترین  
این چهار شرط مانند ز است

سو حال آسیای صغیر مثل سو حال یونان راهی خلیج های عمیقی می باشند و در  
آنها جزایری است صحرا که حاصلخیزترین آنها لیس و شین و ساسر است



فصل و دهم - خدایان یارب الهی یونان  
خیال یونانیان در باب خدایانشان - عقیده یونانیانستیم  
براین بود که اشیای طبیعی از قبیل خورشید و باران و رعد برق و آتش و باد و زلزله  
همانند ما دریا باید قدرت بوجودی بوده از این جهت معتقد بحدایان چند بوده اند که  
هر خدائی بسکلی و عملی و حسنی و قوی از اینجمله مخصوص بوده

عموما یونانیان خدایان خود را بکلی مردمان بنده قاست و خوشرو و آنگاه او را  
پواد بوس و عهده و بخل تصویر میکردند این خدایان دارای خانواده و قبیله  
بوده اند مثلا خدائی پدر یا پسر خدای دیگر و یا سو بر الله بوده و گاهی طیفانشان  
از غیر مخلوق بوده

یونان تولد و جنگهای خدایان خود را نقل مینمودند این حکایات موسوم بپست  
بوده و کلمه میستولوجی یعنی معرفت به ارباب انواع از آن مشتق میباشد  
هر طوک و هر کوه یا رودخانه دو خدا داشته و اناطولی آن بلوک خدایان خود را فقط  
می شناخته اند اما خدایان مشهور از قبیل رب الهی و آسمان و باد و آتش  
در همه نواحی مشهور و معروف بوده اند در سحر آتن نوزده زئوس بودند  
آتن دوازده اپلن بوده که آنها را در دوازده فرق میگذاشته

زنوس (رب الارباب) - قادرترین خدا بان زنوس است و لقب  
 رب الارباب و خدای آسمان و در عهد برق میباشد منزلی زنوس در کوهها بوده  
 در تنالی کوه لیب و در کربت کوه ایذا و در ارکادی در کوه لیب منزل داشته  
 بر وقت که در آتن باران کم میارید یونانیان زنوس را مخاطب ساخته میگفتند (جاء  
 زنوس نظری بر ذرع بی آب ما کن و ما بر آب نما)

زنوس را شکل مردی تاریش انبوه و موی زیادی در میاوردند که در دست  
 سلطنتی تیرمی است که علامت صاعقه میباشد زنوس روی تخت طلائی  
 نشسته که در انتهای آن عقابیت چنانکه میگویند اگر زنوس از پیش رانها

زین لورزه و رعد و  
 برق حاصل میگردد



زنوس رب الارباب

عادت بدبختی در قدرت زنوس بوده هرگز بی ارشده ای بونگفت

در قصر زئوس و دیم بزرگ بوده که کلی محتوی سعادت و دیگر محتوی محنت بود  
زئوس برای مخلوق قسمتی از آن معین کرده بود

پدر زئوس موسوم به گرنش (در نامتی زحل) مادرش موسوم بر آدیپا  
بوده گرنش میگفته است که یکی از پسرهای من مغلوب و رحمت بر این خواهد

بنابر این گرنش بچه هایش را میخورد چون زئوس بدینا آمد مادرش از ترس  
شهر را در مخفی و بجای او سنگ تراشیده گرنش داد که او را طبع نمود

زئوس او را در یکی از غارهای جزیره کرت بزرگ کرده شیر بز و عسل با او میداد  
و هرگاه گریه میکرد گرنش اتفاقاً که مستحق او بودند غذای خود را بر او

زده او را ساکت مینمودند چون زئوس بزرگ شد پدر را مغلوب و به اعجاز  
زمین او را پرت نموده خود بجای آن تاجت نشست

هر (ژوئن) هر ازین زئوس و آلهه ماه و آسمان بوده و کای او  
زن از وصف خطاب میگردد

هر از شکل زنی ظاهر میباشند که روی تنخی تشنه بوده زده و نقاب بلند می تمام  
بدن او را گرفته در یکی از دستهایش عصای سلطنتی و در دست دیگر آناری بود

که علامت صلح و خیر می باشد در نزدیکی تخت او طائوسی بود و در عزای می نشست

187

که دو ماده کاوشید آنرا میکشند از اینخت ماده کا و حیوان مقدسی بوده  
 هر املکه انانث دانه تر و بیج میباشد و تمام زنها در حمایت او بوده اند



و همای عمده بر اساس و  
 آگنس بوده

بنا بر قول مورخین بر او ختر  
 کرنس بوده و زئوس او را  
 در یکی از غارهای سینون نخی  
 کرده بود و در باغهای هرن

پرید که از جزیجات شمرده میشد او را تزویج نمود

از اینجسته هر سال بیاد کار بر تمام دختران و عروسها گل زده در آگنس گردان

میسامند و هر که تم بت بر او در آغوشش گرفته سرودهای میخوانند

برازنی حدود و غالباً با شوهر خود نزاع میکنند هم مشهور میگویند

زئوس و ستای بر او با بزنجیری طلایی بست او را به ابراهام آویزان نمود

آریس (مرنج) - خدای طوفان و تخیلی و طاعون و قتل و جنگ است

او را بشکل مرد عظیم الجثه در میاورند که زره مفرغی و کلاه خود حصیسه داری است

در جنگ نیره خود کشیده عربه آغاز نینموده کاهی بر عرابه سوار میشدند  
 آب سفید اور میکشند و از دماغ آنها آتش تصاعد میشد و عقب این  
 و خورشید او را به آتش موسوم به این سواری بوده این خراب کننده شهرها  
 خواهد دیگرش موسوم به اریس مانگی میب و با موهای پاریچی سوار میشدند  
 شعب آنها گریس یا ملک الوتها با چکال و دندان شبیه بیاع <sup>که میخورد</sup>  
 یونانیان اول جنگ قیه مخصوصی جای اریس میکشد و حیواناتی که برای او  
 قربانی مینمایند که اگر کسی میباید کار اریس در جنگ داد و کشش مثل سوز

در دست گرفته جلقوشون کت  
 پیکر و چون بدن  
 بر سینه دو مثل را  
 سمت آغضا



در نیره

اید اخته و جنگ شروع می‌شد کاپی اریس را شبیه بچوان مجنون می‌نمودند  
 هفائستس (دو کلن) — خدای آتشگران و آتش هفائستس بوده او را  
 بشکل پیر مردی زشت با بازوی کلفت و پینه‌مندی مجسم می‌کنند کاپی شینل بی‌استنی  
 پوشیده صورتش از دود سیاه و در دستش کلش می‌باشد  
 نمثال این خد در جزیره لیمس بود که خاک آن بواسطه کوه آتش فشان از سیرستو  
 این خد آکنهای آهنی خدایان را می‌ساخته مثلاً عصای زئوس و تیرهای املون  
 داس و نیزه و زره هر یکس و سپر آشیل را او ساخته است



هفائستس

هفائستس پدرش زئوس و مادرش هرابود و بعضی سبب ننگی او را مادرش

نسبت میدهند و برخی میگویند چون زئوس زئوس با آسمان آویزان نمود و خاک  
ش خواست و او را خلاص نماید از اینجاست پدرش پای او را گرفت و از آسمان  
نمود و در ساحل دریای اینس افتاد

آتن (میسز) - آتن آله برق میباشد و از کله زرب الاریاب یعنی  
زئوس خلق شده این آله بر عرابه سوار شده بجنگ میرفته پهلوانان شجاعان را  
حمایت مینموده آتن بعلت پرورش (پیش جنگ) میباشد



رقم علیض

آتن سرود جنگی را بسیار دوست میداشته و آله پوشش و عقل صنعت میباشد

زرد و زری یزاق دوزی را بر نفس آموخته و با بس قشکی این آئینه برای برادوست  
و ختری از اهل لیدی موسوم آراکن رقابت زیاد بی این آئینه سینموده  
از اینجست آتن او تریسیه و شکل شکبوت در آورد  
زرگری کوزه گری و حکاکی و حجاره را او تحسین نموده و حیواناتی که برای او  
قربانی میکنند جبارت از بوم مرغین و مار میباشند  
هرمس (عطارد) - هرمس پسر زئوس و مایا بوده رب النوع باد

و چنانچه خدا یان میباشند

او در شکل چوپان با مسافری مجسم نموده که دارای دو بال میباشد کلامی عرض کرد  
و پوتین غنبدی بر پا دارد از شنلی خود دستور نموده در دستش عصائی سحر  
بوده که انسانرا خواب ناپید میکند این عصا موسوم به سریس میباشد  
هرمس خدای فصاحت و بلاغت و علم و جبراتهات و بحریمائی و راه مایه  
دواب و چوپانانرا دوست میداشته گاهی سوار بر بزی یا قوچی را در نقل میگرفته  
این خدای لقب به بادی ارواح میباشد زیرا که با عصائی طلانی ارواح را بهم  
نقل مینموده گویند مخرج خنک و نی بوده

مادر هرمس او را در یکی از غارهای کوه سیتین زائیده این سحر از مادر فرار کرده



خود را بگونه ائیم رسانید درین گره کاوهای شاخ صلابی اپلین میخوردند بر سر  
 پنجاه تا از آنها زودیده در غار عمیقی نزدیک آلف منحنی نمود اپلین از آن دریا  
 واقف گشته نکات پیش حب الابر اب برد ز نوسن بر سر مجبور بدادن گاد  
 روزی بر سر نزدیک غار خود نشسته بود لاک پستی را مشاهده کرد فی الفور  
 اورا گرفته و کاسه سنگی او را برداشت پستی کاوی بر آن احاطه داد و دست بر  
 تریب نمود و چند روز بر آن تشرود این اولین چکنی بود که اختراع شده است  
 روشن کردن آتش را بر سر سنا میدهند

اپلین — خدای نور مشید و نور اپلین میباشد کاهی او را غنوص (درخشد)  
 میماند برای محترم کردن او شکل مرد بر او ظاهر میمانند که موهایش طلایی رنگ و در  
 دستش کلانی از نقره میباشد این خج اشجار الفار بسیار دوست میدشته

در بهار از ما لکیده همیشه در آنها آفتاب است مرهبت نموده و از برای او عیدی موسوم  
 به تافانی (ظهور خند) میگیرند و در هر جشن هر کسی شانه زیتونی در دست  
 گرفته عید دیگری میگیرند

رب انواع مراتع و کله و مرض سریره جنگجویان اپلین میباشد  
 اخبار ماضی آینده را میداند و غایب با حیوانات که انقلاب بود را با آنهاست



این موزون است

بیدند حرکت بنموده مثل سنگ  
 و قرنی ذکر کند و یقین آواز و خوار  
 و سستی در دست پسته است  
 کاهی این بانده خسته قبول  
 موسوم به موز و طرب بود  
 چنانکه میگویند این پدرش

زنوس مادرسات (لاش) بوده تولد این در جزیره ولس نزدیک  
 آرمینس (دیان) - آله و آرمیس بوده اورا بگل دختر خود گنجیم  
 میکند که در دستش تیر و ترکش و پوست گوزنی را بدوش انداخته چند آله و طبله  
 گوزن و کرازشکار میکند اورا پیروی ده و کاهی این آله شاخ گوزنی را در دست  
 آرمیس آله چشمه و رودخانه و دریاچه و باطلاق میباشد و حرهای او در سوا  
 دریا واقع شده است اورا در سواحل دریا مادر شاه نامی درخت و یاد فله گویند  
 نمونات و حیوانات درید قدرت آرمیس است  
 ایشیل شاعر مشهور گوید این آله بچه شیر و سایر سباع را حمایت نموده و همیشه  
 در جنگها مشغول بصد میباشد



در تابلو

ست از تینیس (یونان)

تخریبی موسوم به آگستین نمودند

در شانہ نامی درختی منجی نمود بر روی

یک غسل کردن آرتینس را بپوشید

از این عمل قسیج واقف گشتند اورا

بشکل کوزن نمود و گمای شکارش

اورا خوردند

آرتینس التبه ارگادی بوده

یونانیان اورا در ترازوس در

این تصور تسمی نمودند توله این و تینس در یک موقع شده میگویند روزی نامی

عظیم بگشت به لبت غله نموده بچپاشش اورا بضرب تیر بکال نمودند

لی تینس می از غله نامی لید کی هفت پسر و هفت دختر داشته مادر این تینس

سخره کرده بود این دورت انواع آن غله و چپاشش را با تیر چاک نمودند

یونانیان آرتینس را با ایفرزب انواع بسیار شباهت میگردند

آفرزیت در برده است - میگویند آفرزیت از کت دریا توله شده و امواج

دریا اورا بسال جزیره قبرس بردند از قیمت در شیر چکی یا قمری میا

این آیه محتملست که بهمان آشارت آیه فیها باشد معابد مشهوره این آیه

در پافس در قبرس دستیر میباشد

افزودیت در شکل دختری مجسمه سینمایند که موهای خرمائی رنگ و دارای قیافه بسیار  
گرمبندی در کمر و تاجی از مورد و گل سرخ سپردارد و دستهایش اناری گرفته  
که علامت خال خرمی میباشد و در نزد اهل قری نشسته

الله باغات و بوستانها و بناات افزودیت است و کاپی این آیه با جوریها  
زیادی در کنار چشمه گردش نمودند سباع و حیوانات مویه یا افزودیت در  
همه جای پدید میسر کردند

این آیه زن بهائیس نس رب انواع است که بسیارند اما او در سس در پافس  
نس برجیح پیدا

المیپ - خاکه مذکور شد بزکرتس برین حال یونان المیپ میباشد در باز خدایان  
درت نفعها در قلعه این کوه بوده خانواده خدایان مثل مردم بوده در وقت  
دشام در سر نیز می نشستند خادم آنها آله تقوی موسوم به هلیپ بوده این آله  
سلسیل و سایر شروبات را در کینا سهارنجتید سر نیز میگذشت مؤثر تا  
(غلمان) آوازه میخواندند و امین خشک و نی میزدند خزان که خزان طلح

نیچ و خوشگل بودند موکل در باد پرده نامی بودند پیغمبر و رسول خدایان این چنین

میباشند این الله و ارامی در دنیای بوده

خدایان مجلسی ترتیب میدادند و در باب کارهای دنیا مباحثه و مشاجره می نمودند

همچو صحبت ربان در باب را با خدایان دیگر چنین بینماید روزی از بس

خدایان دیگر را مخاطب ساخته گفت قدرت و توانائی من چنانست که اگر بخواهم

از طلا با آسمان بساویزند و تمام خدایان و مخلوق او را نگاه دارند من تنها

او را گرفته و زمین دریا و تمام مخلوق را بشکستند آب کشیده آوزان بینماید

پرسیدند (منون) - رب النوع دریاها و چشمه ها پرسیدند برادر زکون ما

این خدا بر شکل پروردش بلند می بینند و منزل این خدا در قصر عالی

قشکی در تیره دریا بوده چون از دریا بیرون می آمد هوار بر آید آب کشیدند

اب سفید و آب کشیدند (این سه با علایق مباح دریا باشند)

پرسیدند سه شاخه در دست داشته که چشمه ها و موجها را می ساخته می گویند جزای

دریای اثر را او تشکیل داده

این رب النوع بازنش آفتاب است (الله چشم آبی) سواری شده در زمین تا

که بدندان مثل انسان دوم دارند آنها را در آسمانی میگردند

رَبِّهِ لَمْ يَمُوتْ وَكَيْفَ دَرِيَا مَوْسَمِمْ بِرَبِّهِ سَبَّاحُ اِيْنِ خَطِّ اِسْمِ مَرْدِيْ بُود كِه مَعَايِنِ مَوْلَا حَا نَزَا  
دِرِ وَقْتِ طَوْفَانِ نَجَاتِ يَدِ دِه دَحْرَا اِيْشِ مَوْسَمِمْ بِرَبِّهِ كَا هِيْ اَز دَرِيَا بِسِرْدَنِ  
دِرِ سَوَالِ عَشْرِ مِي كِرْدَنَد

هَادِس (پلوتون) - رَبِّهِ لَمْ يَمُوتْ وَكَيْفَ دَرِيَا مَوْسَمِمْ بِرَبِّهِ سَبَّاحُ اِيْنِ خَطِّ اِسْمِ مَرْدِيْ بُود كِه مَعَايِنِ مَوْلَا حَا نَزَا  
بِرَبِّهِ نِ مَسْبَا شَه

يُونَانِيَانِ كَا مِي كِرْدَنَد كِه اِرْوَا حِ مَرْدَانِ دِرِ مَرَكَزِيْنِ دَاخِلِ مَجْمَعِ مِي كِرْدَنَد  
اِيْنَجَبْتِ هَادِسِ اَخْدِيْ مَرْدگان مِي دَنَسْتَنَد

هَادِسِ رِ اِيْشَلِ مَرْدِيْ مُجْتَمِعِ مِي كِرْدَنَد كِه رَوِيْ تَخْمِيْ تَنَشْتَه وَدِرِ دَسْتِ عَصَايِ سُلْطَنِيْ  
دِرِ مَرَسَشِ تَا جِيْ بُودَه كِه اَوْرَا اَز نَهَارِ مَرْدَمِ مَخْفِيْ مِي دَشْتَه نَزْدِيْ كِ اَو دِيْ لَوِيْ مَوْسَمِمْ  
بِه سِرْبِرِ وَا كِلِيْ سَه سَرَكِه دَارَايِيْ مُثَلِ مَارِ مَسْبَا شَه بُودَه اِسْتِ مَرْدَمِ اَز اَو كِ  
يَخْلِيْ وَحْشْتِ اَشْتَه وَ اَخْلَا بَا اِسْمِ اَوْرَا بَر زَبَانِ نَمِيْ اَوْرَدَنَد

يُونَانِيَانِ رِ تَصَوُّرِ بَر اِيْنِ بُود كِه دَرِ اَحْقَا قِ زَمِيْنِ دَوْرُ دَخَانِه مَسْبَا شَه كِلِيْ مَوْسَمِمْ  
بِه اِسْمِ كِيْسِ دَرِ اَرَكَا دِيْ دِيْ كِرِ اَشْرِيْنِ دَرِ اِسْمِ اَبِ اِيْنِ دَوْرُ دَخَانِه مَخ  
وَسِيَا هِيْ مِ اَشَدِّ وَ بَه چِيْنِ كَا مَسْنَمُودَنَد كِه اِرْوَا حِ مَرْدگانِ اَوْرَا قَايِقِيْ كِه اَشْتَه اَز اَو  
رُو دَخَانِه اَبْجُوْر مِي دِه اَنَد حَالِ اِرْوَا حِ مَرْدِ دَرِ شَتِيْ بُودَه مَوْسَمِمْ بَر اِيْنِ

از اینجبت یونانیان مقداری پول در دهن مرده میگذراندند برای آنکه در وقت  
 عبور پول را بشارن داده آن خسار از دست نهند

و در اعماق زمین بجای سوسوم به تار تار بوده ایمکان چشم خدایان میباشد

پادشاه خدای کنجا میباشد از اینجبت اسم ملوئن (عنی) را با داده اند

دیتر و پرفین - یونانیان چند الهه می پرستیدند مثلاً کالیا الهه زمین

و در اسپین که از آسیا آمده بود الهه جمال بوده این الهه بر عرابه سوار میشد

که دو شیر آنرا میکشیدند

دیتر الهه زراعت بوده و او را شکل زنی مجسمه نمایند که از لباس چین دارها

مستور و خوشه گندمی در دست دارد سن ۱۲

در آفرینش که در آیتک وقت

زراعت و کاشتن را به ترستیم

چون آن موخسته بعد از آب و هوا

عرابه که دو راور میکشیدند در تمام

زمین گردش داده

کرد الهه نبات و خرد و تر است



رسم خدای دیتر

دایم اللہ در اول پھیلا از زمین بیرون آمدہ و در حشر پانزیر زمین فرمود  
 روزی کرد چمن باز فحاش کردش سیمو گل زر کے نظر آوردہ خواست  
 اور بچسپندنا گاہ خدای زمین موسوم بہ مادس از زمین بیرون آمدہ اور  
 زدہ در قصہ خود برد کرد فریاد پای وحشت ناکلی زدہ و ماور خود را با مدد خواست  
 دتر کر سہ و شہادت نہ روز در صحر اسر کردان بود و بان حشرہ خورشید از ہم  
 چیز واقف است اور انجبر کرانیدہ بشر متعیر شدہ و مسیح باقی از زمین نزو پانید  
 قحطی سختی در میان مردم افتاد و شکایت پیش بہ بابا و باب بردند خدای بزرگ  
 از تر خواہش رو یاندن نبات نمودہ این اللہ در عرض فرختر خود را خواست  
 زبوس باین ارضی کشتہ کرد را بنا درش سائید اما چون در این غنایت کرمان  
 و نیک اوس غل خوردہ بود اورا برای رب انواع زمین ترویج نمودند  
 منزل کرد و قصر نادس میباشد این دختر پارسون و بہ لاتی پی پر ز زمین سینما شدہ  
 مدت شش ماہ در نزد شوهر خود و شش ماہ دیگر در نزد مادر بسر میرد  
 دیونیسس (باگوس) - خدای ٹیکر نباتات دیونیسس میباشد این بت بزوع  
 اول در تراکس بودہ این بت انواع و ایدہ شہ موسوم بہ منادس  
 این زمان در جہان زندگی سیمو و نگاہی از طرف خدا این بتنا وحی شدہ آتوت



پوست گوزنی زاید و شش کز نذیران سرگردان  
 جگرها و جبال میدویدند و بچگونوات ز شیر عمل میزدند  
 زمانی بودم با کانت بیادردی و پیرس شهباز صحرای صبح میشدند و مشاعلی زیاد روی زمین  
 ۱۳



سوزن مینادها و سایرها

مینمودند و اسبابهای طرب از قبیل تنک و فی و سنج میزده گاو می بردارنده پاره نمودند  
 و گشت اورا خام میخوردند بعد فرستاده میباشند در میانها میدویدند  
 یونانیان این رب النوع را شکل درخت حشمته مجسم مینمودند بعد در شکل مروی غلام  
 ساخته که جامه ششبه بجامه مل مشرق پوشیده است  
 دیویرنس کاهی نامند او سایر نامها در شکاتی بودند که نصف تنها ششبه بانسان  
 نصف دیگر آن ششبه بر بزر بوده (گردش مینمودند فرشته چشمه تا که از آسمان آمده بود  
 نامدار اسبزی میگردد این فرشته پیر مردی موی زشت و شکم بزرگی بوده اسم او  
 سیلین میباشد

دیونیرس پسر زئوس و سمل می باشد روزی رب الارباب در میان صاعقه آسمانی  
 بود سمل بسیار متوحش شده بدزد و زیدگانی گفت آنوقت چون دیونیرس شیر خوا  
 بود رب الارباب در آن غنج و اورا منحنی ساخت چون دیونیرس بن رشد رسید آسما  
 اورا در غار تیرا بدت حوریا سپرد روزی دیونیرس گرفتار در دمای تیرنی  
 شد و اورا از بنجر نمودند دیونیرس بنجر را پارہ پارہ نموده بشکل شیر و بعد بشکل خرس گشت  
 در دمای زئوس خود را در دریا انداختند این رب النوع آنهارا بشکل خوک در دمای  
 لیکوژک دایه های این رب النوع را قتل رسانید دیونیرس از زئوس خود را بدایه  
 انداخت و طولی نکشید که لیکوژک دیوانه شد و پسر خود را گشت آنوقت میاد دایه  
 اورا نگه نگه نمودند

پانث این رب النوع را در شهرت دشنام داده بود میاد دایه که از بالای  
 درخت کاجی دشنام اورا شنید پانث آید اورا گشتند  
 دیوان — یونانیان را تصور بر این بود که قبل از کشای انسان در زمین مردگان  
 بلند عظیم بخشه که غالباً دارای صند سه بوده اند زندگی می کردند این مردگان  
 بلند موسوم به دیو بوده اند

قیتان دایه اولاد گانا و اورا نش می بودند

تیان با خاک سختی با خدایان کردند ز نوس دیوانی که پدرش گزنس کزنس کرد  
 برون آورد از قله کوه المپ ز نوس دیوان صاعقه سیر سخت آتق باشهر و بنسره  
 و بنایسش با جگش و دیونیزس با عصای مخصوص خود موسوم به تیرسش خاک نمود  
 از پائین کوه تیانها درختها و صخره های بجانب خدایان پرت نمودند بگونه کوه پلی  
 و اسار دیوان صخره های شکل دادند در خیال زمین دوران آب جوشان و جنگها  
 بواسطه صاعقه در سوز و کداز بودند دیوانی که با خدایان متحد بودند صخره ها  
 بزرگ از خیالی گشته به تیان نامی افکنند خلاصه دیوانی دشمن مخلوب شده  
 فرار نمودند

خدایان روسای دیوان را در اعلاق زمین حبس نمودند بگونه ایسلا و دیوان  
 در زیر کوه است حبس نمودند و در این کوه بواسطه نفس دیوان زمین لرزه که در  
 حوالی این کوه حاصل میگردد بواسطه حرکت جنبش این دیوان است  
 غولان - غولان مردمان نشت عیب و عظیم بجهت بودند پرخش و زش  
 کت در تبه دریا منزل داشتند و سبب طوفان بوده اند و خراشها موسوم به  
 اکیده نامی باشد قسمت علیای این غول شکل دختری طبع و باقی تنه او شکل مار  
 بوده شوهر این دختر موسوم به تیضن و درشته گرد باد و ستونهای آبی میباشد

از سنان او چند مار و از سنگ او سیلهای تیش بسیار پدید غولهای بزرگ بچو  
اکیه نابوده اند

بزرگ مستحفظ در جهنم بوده - از ترس سنگی بوده که مستحفظ نگه نای زرین سبانه  
شیر - بانه شبیه به شیر و بز و مار و از زمین او تیش متصاعد میگشته است و گنگن  
غولی بوده دارای سری شبیه بز و تنه مثل شیر این غول سا فرین کلید بلعیده سیله  
غولی بحر است که سرش شمشیر گریخته زن میباشد که فقط یک دندان و چشم  
دو داشته اند گرگزن نام از دندان دندان سفیدی بیرون آمده بود هار پی نام حیوانی  
بوده اند که سبزه ناسل زدن ملاحظه ترا می خوردند - اری تیش نام دارای لباسی سیاه و  
مواشیه بهار مستحفظ مردگان بودند در دستی شلاق در دست دیگر مشعل داشته اند

### فصل سوم - افسانه های پهلوانان

پهلوانان - یونانیان چهارم زیادی به پهلوانان خود میکردند و غالباً آنها  
نیم خدایان یا خدایان کوچک میخشد تصور یونانیان بر این بود که هر پهلوانی  
خدایان اله بوده

در هر شهر یونان چند معبد بزرگ برای شجاعان و در بعضی کلمه قبرهای ایشان بود  
هر سال مردم بدو در این معابد جمع گشته تهنات و سرودها در قصه باوشتی و سوری

بیاد کاری آنها می نمودند

افسانه هر گلش - مشهورترین پهلوانان هر گلش است که فرشته هر گول میگویند  
اصل تب و لرزش این پهلوان را هم وطنی خود و پادشاه سپهرت میگویند که  
از نسل او بیاشم غالباً این پهلوان را شکل مردی محترم میکنند که موهای سرش کوتاه  
و دارای عضلات کلفتی میباشد این پهلوان است و پهلوانان دیگر و تصویر او را  
زورخانه نامیکند هستند

هر گلش پسر گلشن در نوس بوده هر از آن نوس از این پهلوان حضرت است  
و خیال طالع او را که از اینجست دو مار فرستاد که هر گلش را بکشند این پهلوان  
کردن دو مار را گرفته و آنهارا خفه نمود

چون هر گلش بزرگ شد به آژانس آمد و نوکر آژانس شد این شاهزاده به هر گلش  
حدوی می نمود و او را بکارها و خطرهای سنگینی و چار نمود این پهلوان تمام محاطرت را  
از خود دفع نمود و دوازده خطه مهم انجام داد که آنها را دوازده خوان هر گلش است  
۱- آژانس هر گلش را بچنگ شیری فرستاد که در دره نم مسافرت را حصد  
میرساند هر گلش چون بزرگ رسید تیری چند به شیر زد و لیکن چون پوست حیوان ضخیم بود  
بدو صدمه نرسید و شیر فرار کرده در غاری در انحنی نمود هر گلش او را قصاب

و شیر را در بعل گرفته چنان فشاری داد که خمیر سپید آنوقت پوست آنرا گند و زخم و زخم  
 ۲ - شاهزاده بر کلس را بخیگ جانوری فرستاد که از سر او نه ماه سپهرن آید  
 بود و در این هند و لرین میکشند و هرگاه یکی از آن بار را برای بریدن و و مار و کبر  
 بجای آن سپهر و نید پهلوان یکی از نه آتش موسوم به یلانیس بر عرا نشسته و خود را  
 به با تاق لرین رسانیده بر کلس ضرب چند تیر او را از با تاق بیرون آورد و بعد  
 شروع به بریدن سرهای او نمود اما بجای بر سری دوسری که تولید میشد پلانیس  
 پهلوان را کمک نموده و سر را را اسور سیده بعد از آنکه جانور کشته شد بر کلس  
 تیرهایش را بستم او آخته نمود

۳ - بنا بر حکم شاهزاده بر کلس خنک گراز اریمانت است این حیوان از  
 ترس خود را در دره مستور از برف پرت نمود بعد این پهلوان او را بدوش کشید و بر

شاهزاده آورد

۴ - طیوری پر آبی متعلق برب انواع خنک در دریاچه استمقالی بودند بر کلس  
 کشته

۵ - از نیش بر کلس نامور نمود که ماده گوزن پافتری شاخ طلائی را برای  
 برد این حیوان متعلق به آرقیس بوده است بحال بر کلس در عقب او بود با کلس

شاخ او را گرفت و برای شاهزاده برد

۶۔ اترپاس پادشا اید کا وو کو سفند زیاد داشت و در ابل و قند  
لود جمع شده بود که برداشتن آن مجال بود هر مجلس مامور شد که در یک روز  
آن طویل را پاک کرده اند از بخت این پهلوان دیوار طویل را خراب کرده  
رودخانه آلف را از آنجا که زاید

۷۔ رتب النوع دریا کاوی برای پادشاه گریت موسوم به پیش فرستاد  
که اورا قربانی کند شاه خلف وعده کرد در تب النوع آن کجا و را دیوانه نمود هر  
مامور شد که آن درازنده بیاورد و پهلوان بزرگ بگریت رفت و کا و را بدو  
کشیه برای شاهزاده آورد

۸۔ پادشاه ترانس چند است که آنها را از گوشت آدم غذا میداد و  
خارجی که در آنجا میرفت اورا برای سبها میردند هر مجلس با چند نفر از دوستانش  
داخل ترانس شد شاه و خداش را گرفته با سبها خوراند

۹۔ هر مجلس مامور شد که مگرند کلا آمار آنها را بیاورد و پهلوان مدنی برفت آنها  
سکت داده کلا آنها را کشت و مگرند را برداشت (آمار آنها زمانی جنگ بود  
سواحل بحر اسود زندگی میکردند

۱۰۔ در مغرب جزیره بود موسوم به اریچی (قرمز) خوبی سه سر موسوم به

در آنجا نذکی می نمود این غمگین دارای گلک کادی بود و بر آن غولی و سگی و کوسه  
موسوم به آرترئوس کاشته بود هر کس مامور شد که آن گاو را بیاورد چون  
به تنگه جل افشارق رسید دو ستون در آنجا بنا نمود موسوم به ستونهای هر گول بعد  
بآن جزیره آمد یک زاپا که ز طراک و کاد و چران به کشت شریخ مجز کشته حله تا  
سلوان کرد و هر کس او را بضر تیرهای زهر آلود هلاک کرد  
یونانیان ماری می گفتند چون هر کس بر رودخانه رن رسید ساکنین آن محل  
بر او حمله نمودند هر کس بر زمین را به ملک خواست این بت لئوع بارانی از سنگ  
بر آنجا بارید و ایشان هلاک شدند آن مکان امروز سنی به گریه است

۱۱ - ایست هر کس را مامور کرد که سیبهای طلایی هیس پرید را بیاورد (این سیبها  
در مغرب دنیا واقع بوده) مستحفظ سیبهای طلایی اردانی بود که از دهنش شش میاید  
چون هر کس محل باغ را نمیدانست مدتی سرگردان بود تا بالاخره حوریان با کفشد  
رئوبت لئوع در میان محل را می شناسد ولی بقوه در روز را او باید پرسید  
هر کس بر زاد ساحل دریائی خوابیده دیدنی افور او را بشخیر نمود چون شتر  
بیدار شد برای ترساندن سلوان بصورت شیر دیده بصورت مادر آمد هر کس ابد  
و ابد نموده مکان باغ را از او خواست شتر را علاج با و لغت هر کس چون با



رسید آنت پسر بزیدن بر او حمله نمود این پهلوان او را در نعل گرفته خفه نمود  
و اردنهای مستحضر نعل رسانید و سیه بار برداشت

مورخین دیگر چنین نقل میکنند هر کس چنان بدرباغ رسید طلسم دیوار دید که سنگها  
بدوش گرفته راه باغ را از او جویا شد دیو با و جواب داد اگر خطه آسمان را به  
دوش گرفتی من خود آنفسار آسمانم هر کس قبول کرده آسمان را بدوش  
گرفت  
۱۲ - اریست هر کس را بچو نمود که سگ تیره بر او که مستحفظ در جنم و موسوم  
سیر بر بود بیاورد این پهلوان داسل اعیان زمین شد و از تبت انواع زمین خوا  
نمود سگ را با دو هرتبت انواع را ضعیف گشت بشرط آنکه بی اسلحه از او بگیرد هر کس  
راضی شده کردن سگ را گرفته بر نحر نمود

چون هر کس بوازده خوان را بخام داد از حدت اریست خلاص گشت و سر برینا  
نهاد حکایات و فسانه های غریب از او نقل نمایند و زندگانی او در هر کس این  
نحو تفصیل کرده اند

پادشاه کالیدن دخری داشت که در جاست شجره آفاق بود موسوم به درانیر و هر کس  
برای تزویج او بدست ملک رفت و رقیب دیگری در عمارت مشاهده نمود  
این رقیب رود استلوسس بود که کابجی شکل شیر و مار و کاهی شکل مرد توخی بیکی

خود را ظاهر عیاشی است بر آنکس جنبگی با او نمودگی از ناخاییش را کند شلوغی چون خود را  
 مغلوب و پشیمان و دیگر خود را بد داده و سحر نمود (این شاخ فایده زیاد داشت  
 در هر چه از او طلب می نمودند ظاهر می ساخت) پادشاه و خیر را بد و ترغیب نمود  
 گویند روزی سلطان بزرگ با زن خود کردش نمود برود خانه رسید که عبور از آن  
 صعب بود سانس تر نیوسس که سری مثل انسان و نه بشه به سب داشت مسی که  
 از طرفی بطرف دیگر رود خانه میگذشت از این جهت در این راه بر او شسته و در بین  
 و شام چندی شوهرش داد پهلوانی شیرگشته مانری زهر آلود او را هلاک نمود  
 سانس روی در این کرده گفت خون مراد شیشه جیح کن و هر گاه شوهرت محبت تو  
 کم کند خون مرا بلباس او آغشته نموده بدو بپوشان از این جهت خون او را در طرفی کرده  
 نفسی نکاه است

روزی که هر کس از غنیمت ملکیت بعد رب الارباب رسید بدست خود لیکاس  
 امر نمود که لباس تازه از منترش آورده با او بد لیکاس نزد او بر آورده لباس  
 از او خواست زن بد بخت بمان نمود که شوهرش زن دیگری گرفته بسیار غصه خورد  
 و لباس را بخون سانس آغشته کرده برای شوهر فرستاد  
 هر کس چون لباس را پوشید درد شدیدی بر او عارض گشت فی الفور پای لیکاس را